

باسمه تعالی

فقها بر این رای متفق اند که مستحب هم معروف به شمار می آیند و حکم امر به معروف شاملش می شود ولی غالباً منکر را شامل مکروه نمی دانند و آن را به حرام محدود می کنند زیرا منکر یعنی قبیح و کار مکروه قبیح نیست. با این وجود بر این عقیده متفق اند که نهی از مکروه هم جزو نهی از منکر قرار دارد.

معروف و منکر در قرآن کریم

1. دو واژه معروف و منکر مانند واژگان: خیر، شر، سوء و فحشاء از مفاهیم عام اخلاقی قرآن کریم بشمار می روند. هرچند برای این دو واژه در قرآن و روایات تعریف مستقلی وارد نشده ولی در مواردی بر مصداق های روشنی تطبیق شده است؛ مثلاً «منکرا من القول و زورا» به کذب و «تاتون فی نادیکم المنکر» به لواط تفسیر شده است. علاوه بر این، تعلق نهی قرآن کریم به برخی مفاهیم کلی دیگر نیز مُساوقت و همسانی آنها با منکر را افاده می کند مثل نهی از سوء و نهی از فساد در زمین: «ینهون عن السوء» «ینهون عن الفساد فی الارض». ورود امر و نهی نسبت به رفتارهای مثبت و منفی خاص در آیاتی نیز می تواند به تبیین مراد از این دو واژه کمک می کند؛ رفتارهایی مثل عدل و احسان و یا بغی: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی».

2. آیا معروف و منکر فقط اعمالی هستند که شرع مقدس به آنها امر و نهی کرده است و یا دایره ای متفاوت و یا وسیع تر را شامل می شود؟
برخی فقها به نظر اول تصریح کرده اند. رای دیگر آن است که در قرآن کریم معروف و منکر به معنای عرفی آنها مورد نظر است: «و یمکن أن یقال: المعروف و المنکر معروفان عند العرف من جهة المفهوم» (جامع المدارک خوانساری- ۵/۳۹۸). رای برگزیده نظریه دوم است؛ زیرا این اصل نزد علمای اصول محقق است که هر جا شارع عنوانی را موضوع حکم خود قرار دهد و برای آن تعریفی خاص ذکر نکند و حقیقت شرعی ثابت نشود باید آن را بر معنای عرفی که عرف مخاطب شارع از آن کلمه می فهمیده حمل کنیم. پس معروف آن چیزی است که مردم بر اساس فهم عرفی خود آن را مقبول و پسندیده می شمارند و منکر، عکس آن است؛ یعنی چیزی است که مردم آن را نامقبول و مردود

شمرده و درستی آن را انکار می کنند¹. نتیجه این رای آن است که معروف و منکر مانند مفاهیم عام دیگری مثل سوء و فحشا و عدل و احسان از نظر قرآن مفاهیمی فطری و عقلایی هستند و به همین معنی مورد امر و نهی قرآن قرار گرفته اند. بر اساس این نظریه آن چه فطرت و عقل فطری انسان زشت و زیبا بودن آنها را درک می کند مورد نهی و یا تشویق قرآن قرار دارند و مومنان باید به همین خیر و شرهایی که مردمان با عقل و فطرت خود می فهمند امر و نهی کنند.

درباره این ایده و برداشت کلی در مورد معنای معروف مبنای نظریات متفاوتی قرار دارد که ذیلا به بیان برخی از آنها می پردازیم:

فرضیه اول:

معنای معروف و منکر همان معروف و منکر مورد قبول عرف است ولی مصادیق معروف و منکر عرفی در جامعه اسلامی همیشه یکسان نیست. در زمان نزول قرآن کریم برداشت عرفی مردمان عرب بادیه نشین تازه مسلمان با برداشت مسلمانانی که در قرون بعد در دوران حیات امامان معصوم در درون امت اسلامی نشو و نما داشته اند یکسان نبوده است. برای تبیین شرایط در زمان پیامبر از تحلیل برجسته ایزوتسو دانشمند قرآن شناس ژاپنی استفاده می کنیم. ایزوتسو می گوید هنر بزرگ پیامبر اسلام این بود که مفاهیم گذشته واژگان فرهنگ جاهلی عرب را تغییر داد و آنها را با مفاهیمی تازه و بی سابقه جایگزین کرد. وی می گوید مثلا واژه امن و امنیت در زبان عربی دارای سابقه است ولی قرآن این واژه را از معنای متعارفش در نزد عرب جاهلی که مفهومی بود که در سایه شمشیر و ارتباطات عشیره ای حاصل می شد خالی و منسلخ کرد و بجای آن معنا و برداشتی تازه از امنیت که تا آن زمان برای عرب جاهلی کاملا ناشناخته بود یعنی امنیت حاصل از اعتقاد به خدا و باورهای دینی قرار داد و نام ایمان را بر آن نهاد. این اتفاق در رابطه با دهها واژه دیگر نیز افتاد.

با کمک این تحلیل می توان گفت معروف هم یکی از این واژگان است که دچار تحول مفهومی شده است. وظیفه این تحول و جابجایی معنایی را آیات دیگری از قرآن برعهده گرفته است؛ آیاتی متعدد که در آن معروف و منکر با ذکر مصادیق معنی شده، مصادیقی که شاید تا آن روز در نظر عرب ها تحت این دو واژه قرار نمی گرفتند:

(1) «ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى».

این آیه برخی از مهم ترین کارهایی که از نظر خداوند معروف است و باید به آن امر کرد و یا منکر است و باید از آن نهی کرد آموزش داده شده است. آیات دیگری هم بجای نهی از منکر «نهی از سوء» و یا «نهی از فحشاء» در کنار نهی از منکر آمده در صدد است تا

مفهوم این واژه را برای تازه مسلمان ها روشن کند و در واقع ادبیات جدید قرآنی را شکل دهد.

آیات فراوانی هم مصادیق ریز و درشت کارهای خوب و بدی را بیان کرده که مورد امر و نهی قرار گرفته است. این آیات هم به خوبی معروف و منکرهای شرعی و اجزای فرهنگ جدید قرآن را تبیین کرده است:

(2) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى

(3) يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ

(4) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

این آیه معروف را در حوزه شیوه سخن گفتن زن با مرد نامحرم تبیین کرده: معروف آن است که گفتار زن با خضوع همراه نباشد و موجب جلب نظر مردان ناسالم بسوی خود نشود.

سایر موارد:

منکر بودن هر گونه تعدی و نادیده گرفتن حقوق انسان های دیگر

منکر بودن فساد و بغی و سرکشی و گردنکشی صاحبان قدرت

منکر بودن دروغ و گفتار خلاف حقیقت در بخش روابط گفتاری

منکر بودن رفتارهای تحریک کننده جنسی نسبت به بیگانه

منکر بودن ربا خواری و فعالیت های اقتصادی ظالمانه

معروف بودن هر خیر و احسان

معروف بودن عدالت در همه بخش ها

معروف بودن کمک مالی و دستگیری از نیازمندان بخصوص نزدیکان

لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيرًا (31)

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (32)

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا

يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (33)

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ

مَسْئُولًا (34)

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (35)

عباد الرحمان... وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا (67)

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ (68)

حتی آیه ای مثل:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (27)

هم در مقام فرهنگ سازی است و می خواهد معروف جدید را حتی در این بخش از روابط اجتماعی برای مردم جاهلی تبیین کند و جا بیندازد.

وَنِيْزَ آيَةٌ: وَابْتِغِ فِيْمَا ءَاتٰكَ اللّٰهُ الدّٰرَ الْاٰخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ اَحْسِنْ كَمَا اَحْسَنَ اللّٰهُ اِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ (77)

آیات مربوط به سلامت اخلاقی جامعه مثل آیه زیر و آیات بعد آن هم در صدد فرهنگ سازی جدید نسبت به معروف و منکر است:

قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَعْضُوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكٰى لَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا يَصْنَعُوْنَ (30)

در مورد منکر هم این کار فرهنگ سازی انجام شده است:

لَيَقُوْلُوْنَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُوْرًا در این آیه سخن دروغ را منکر شمرده است.

تَأْتُوْنَ فِيْ نَادِيْكُمْ الْمُنْكَرَ عَمَلِ زَسْتِ لَوَاطِ هَمِ در این آیه در زمره کارهای منکر قرار گرفته است.

لَوْ لَا يَنْهٰهُمْ الرَّبّٰنِيُّوْنَ وَ الْاَحْبَابُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَ اَكْلِهِمُ السَّحْتَ در این آیه گفتارهای

ناروا و حرام خوری جزو منکراتی که باید مورد نهی قرار گیرند محسوب شده است.

فساد فی الارض و نیز بغی و سرکشی که دو گناه اجتماعی هستند نیز از مواردی که باید مورد نهی قرار گیرند دانسته شده است.

آیات مربوط به داستان افک هم گامی دیگر در این فرهنگ سازی است که هر گونه اتهام زنی منکری نابخشودنی است:

لَوْلَا اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ بِاَنْفُسِهِمْ خِيْرًا وَقَالُوْا هٰذَا اِفْكٌ مُّبِيْنٌ [النور 12]

لَوْلَا جِءَاوْا عَلَيْهِ بِاَرْبَعَةٍ شُهَدَآءٍ فَاِذْ لَمْ يَأْتُوْا بِالشُّهَدَآءِ فَاُولٰٓئِكَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ [النور

13].. اِنَّ الَّذِيْنَ يَحْبُوْنَ اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ فِي الدُّنْيَا

وَ الْاٰخِرَةِ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ [النور 19]

و آیاتی مثل:

كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُوْنَ الْيَتِيْمَ [فجر 17]

وَلَا تَحٰضُوْنَ عَلٰى طَعَامِ الْمَسْكِيْنَ [فجر 18]

وَتَاْكُلُوْنَ التَّرٰثَ اٰكْلًا لِّمَآ [فجر 19]

نیز به نوع دیگری از منکر اجتماعی پرداخته و مواردی از آن را که هر چند ممکن است در جامعه جاهلی اهمیتی نداشته ولی حال که در قرآن مطرح شده معروف بودنش برای آنها قابل درک است مطرح شده است.

خلاصه این که قرآن بجای معنی کردن واژگان بکار رفته در قرآن از راه موثرتری وارد شده و فرهنگ جدیدی را با ادبیات نوی پایه گذاری کرده است. در این فرهنگ جدید تحول و جابجایی در معنای معروف و منکر که دهها بار در قرآن تکرار شده جایگاه مهمی را بخود اختصاص داده است.

نکته شایان توجه آن است که قرآن نخواسته است همه دستورات شریعت را به عنوان معروف به مردم معرفی کند. زیرا اگر هدف این بود هیچ نیازی نبود از واژه معروف و منکر که به معنای پسندیده و ناپسند در نظر مخاطب است، آن هم مخاطب با پیشینه جاهلی است استفاده کند و آن را تکرار کند بلکه بهتر بود که از واژه هایی که مامور و منهی شرعی را افاده می کرد استفاده می کرد.

پس هدف قرآن این بوده که در فهم اجتماعی مردم تغییر ایجاد کند و آن را متحول سازد و باید توجه کرد که این تحول زمانی ممکن است که مردم خودشان باور کنند که آن چه قرآن گفته است واقعا پسندیده است و آن چه آن را منکر شمرده واقعا ناپسند است و آنها تا آن زمان اشتباه می کرده اند. یعنی همان چیزی است که جعفرابن ابیطالب علیه السلام خطاب به نجاشی حاکم حبشه فرمود که ما مردمی بودیم غرق در تباهی و فساد و محمد ص آمد و ما را بیدار کرد و ما را از فحشاء و زشتی ها نجات داد. به عبارت دیگر این تغییر و جایگزینی در فرهنگ تنها در صورتی ممکن است که آنها بتوانند وارد شدن موارد تازه را در محدوده واژه معروف و منکر درک و فهم کرده و بپذیرند. به عبارت دیگر هنگامی که قرآن واژه معروف و منکر را بکار می برد می گوید این مصادیق جدید را نباید تعبدا خیر بشناسند بلکه در حقیقت می خواند آنها را متوجه حقیقتی که از آن ها غافل بوده اند بکند که معروف صحیح این هاست و آن چه در جاهلیت معروف می دانسته اند ناشی از غفلت بوده است.

بنابر این احکام ارث مثلا که در قرآن هم آمده است جزو معروفی که امر به آنها لازم است قرار نمی گیرد زیرا مخاطب قرآن نمی توانسته درک کند که این احکام جزئی معروف و خلاف آن منکر است. قرآن هم این احکام را حدود الهی و نه معروف و منکر معرفی می کند: «تلك حدود الله فلا تعتدوها». این که در آیه: «التائبون.. الامرون بالمعروف و الحافظون لحدود الله..» هم این دو عنوان جدای از یکدیگر قرار گرفته می تواند با این عنایت باشد.

اما معروف و منکر در دوره های بعدی دچار تحول و تغییر شد و پس از آن که بتدریج فرهنگ اسلامی شکل گرفت و احکام اسلامی در درون جامعه اسلامی مستقر شد و احکام شرع به درون فرهنگ جامعه ریخته شده معروف و منکر عرفی با مامور و منهی شرعی همسان گردید و هر واجب و مستحبی معروف و هر معصیتی منکر تلقی شد. پس باید میان مصادیق معروف و منکری که در قرآن وارد شده با آن چه در روایات ذکر شده تفاوت گذاشت. از تعدادی از روایات معصومین می توان فهمید که هر معصیتی منکر و واجب النهی و هر دستور شرعی معروف و واجب الامر است. دلیل این مساله هم روشن است زیرا در عرف اجتماعی مردم مسلمان و دین باور زمان معصومین حتما دستورات شارع و سنن شرعی معروف ترین امور به حساب می آمده اند. پس مطابق این نظریه لازم نیست دایره معروف و منکر در همه زمان ها یکسان باشد بلکه در صدر اسلام و در لسان قرآن کریم دایره محدود تر است و بتدریج این دایره کامل شده و کاملا با احکام شریعت منطبق و همسان گردید.

نتیجه این که مصداق معروف و منکر آیات اولیه قرآن با معروف و منکر دوره های متاخر قرآن و نیز روایات متفاوت است. ولی این تفاوت در نتیجه بحث تأثیری ندارد زیرا مطابق این نظریه همه دستورات شرع معروف و منکرند و مشمول فریضه خواهند بود. اگر چه از سوی دیگر مانعی در برابر شمول این فریضه نسبت به هنجارهای اجتماعی که معروف و منکر می شوند و در مورد آنها دستور شرعی وجود ندارد دیده نمی شود.

فرضیه دوم:

علامه طباطبایی در المیزان آورده است: «المعروف هو الذی يعرفه الناس بالذوق المكتسب من نوع الحیاة الاجتماعیة المتداولة بینهم» معروف و منکر عقلایی در هر جامعه برخاسته از حیات اجتماعی آنهاست یعنی چیزی است که از نظر مردم آن جامعه پذیرفته و مقبول است. ایشان افزوده است که از دیدگاه اسلام معروف اجتماعی آن است که با فطرت انسانی همسو باشد: «و حیث بنی الإسلام شریعته علی أساس الفطرة و الخلقه کان المعروف عنده هو الذی يعرفه الناس إذا سلکوا مسلک الفطرة و لم یتعدوا طور الخلقه»،

مطابق تعبیر فوق یک پدیده مقبول اجتماعی هنگامی معروف است که از چهارچوب فطرت انسانی خارج نشده باشد. پس این نظریه فطرت الهی واحد و یکسان و تغییر ناپذیر بشر را ملاک و معیار قرار می دهد. عقل عملی مورد اتفاق عقلا و اصول کلی شریعت و احکام جزئی آن بازگو کننده این فطرت می باشند. پس معروف و منکر عرفی مورد پذیرش شرع همان برداشت های مقبول اجتماعی که اهل یک جامعه انسانی آنها را

پذیرفته اند است به شرطی که اولاً، با اصول مورد قبول عقل و فطرت بشری که همان اصول و مبانی دین و شریعت اند همسو باشد.

می توان شرط دومی را نیز اضافه کرد که معروف اجتماعی نباید با مقررات شریعت که برخاسته از فطرت الهی اند در تعارض باشد.

لازمه این نظریه معتبر دانستن حدی از انعطاف برای معروف و منکر در عرصه زمان و مکان است یعنی باید درصدی از تفاوت در معروف و منکر را در ساحت های مختلف زندگی اجتماعی ناشی از شرایط خاص زمان و مکان پذیرفت؛ زیرا اگر معروف مساوی با هنجارهای اجتماعی است که با مبانی فطرت هماهنگ و با دستورات شرع در تضاد نباشد ممکن است به دلیل تفاوت های موجه و عقلایی در شرایط زیست محیطی و یا عوامل متعدد اجتماعی یک رفتار اجتماعی برای جامعه ای موجه و هنجار و برای جامعه و یا گروه دیگری نابهنجار و ناموجه تلقی شود. این نظریه در منطقه فراغ احکام که حکم شرعی ثابتی وجود ندارد کارساز است و در این منطقه هنجارها و نابهنجاری های اجتماعی با دو شرط نامبرده می تواند معروف و منکر شرعی تلقی شود و امر و نهی به آن هم متعلق حکم شرعی قرار گیرد.

البته این پرسش مطرح می شود که آیا هر معروف و منکر عرفی که طبق نظریه فوق امر و نهی به آنها لازم است باید الزاماً مصداق حکم شرعی بوده و مأمور به و منهی عنه شرعی هم باشد؟ چنین ملازمه ای وجود ندارد یعنی ممکن است دستور شرع در فریضه امر به معروف آن باشد که حتی همان چیزی که معروف عرفی است و هیچ امر شرعی هم ندارد باید به عنوان معروف عرفی مورد حمایت و توأسی قرار گیرد و یا اگر منکر عرفی عقلایی است باید مورد انکار قرار گیرد.

البته باید گفت بیشتر هنجارهای اجتماعی مورد قبول شرع نیز هست ولی در موارد کمی هم که به عنوان اولی دستور شرعی در مورد یک معروف عرفی وجود ندارد منعی ثبوتی از این که امر به آن لازم باشد وجود ندارد و از نظر اثباتی هم بر اساس نظریه فوق تحت عنوان معروف مندرج است.

باید اضافه کرد که لزوم امر و یا نهی نسبت به معروف و منکر عرفی منوط به این است که عرف آن موضوع را از نظر هنجاری امری کاملاً لازم الاجرا و یا کاملاً منکر و لازم التکرک بداند اما در مورد معروف و منکرهای عرفی با درجات پایین تر امر و نهی به آنها الزامی نخواهد بود.

توضیح بیشتر درباره نتایج این نظریه این است که همان طور که از المیزان نقل شد مصادیق معروف و منکر تحت تاثیر نوعی سلیقه اجتماعی است که از طرفی با فطرت و

اعتقادات آنها شکل می گیرد و از طرف دیگر از شرایط اجتماعی و زیستی آنها متأثر است. مثلاً تعدد زوجات در جوامع آفریقایی و میان اعراب که در مناطق گرمسیر واقع هستند کاملاً پذیرفته است ولی در جوامع اروپایی امری منکر محسوب می شود.

نتیجه اول این نظریه آن است که تنها معروفی را باید امر و منکری را باید نهی کرد سلیقه اجتماعی مردم یک منطقه آن را معروف و منکر می داند. پس این قیدی خواهد بود بر اطلاق دستور امر به معروف و نهی از منکر پس اگر در شریعت حکمی بر خلاف سلیقه اجتماعی یک منطقه است در عین حال که لازم العمل است ولی بر مردم امر و نهی نسبت به آنها لازم نیست؛ زیرا این حکم گرچه تعبدی شرعی و لازم الاجراست ولی چون بر این حکم معروف و منکر صدق نمی کند مشمول این فریضه نخواهد بود.

مثلاً ازدواج موقت که - اتفاقاً روایات متفاوتی در تایید و یا نکوهش آن وارد شده است - اگر عرف اجتماعی یک زمان و مکان آن را رد می کند امر به آن لازم نیست و ترک آن هم منکر نخواهد بود و مردم و دولت نسبت به اجرای آن وظیفه ای ندارند.

نتیجه دیگر این نظریه آن است که هنجارها و ضد هنجارهای اجتماعی که در یک جامعه در منطقه الفراغ شرعی شکل می گیرد هر چند به دلیل نداشتن نص شرعی مامور و منهی شرعی نیست ولی چون عنوان معروف و منکر بر آن صادق است مشمول این فریضه است و باید به آن امر و نهی کرد. البته اگر این هنجار و یا ضد هنجار به گونه ای است که عقل اجتماعی آن را ضروری می شمارد امر و نهی نسبت به آن هم واجب خواهد بود؛ مثل لزوم رعایت نظافت شهری و در غیر این صورت غیر الزامی خواهد بود؛ البته می توان گفت هنجارها و ناهنجاری های شدید اجتماعی غالباً تحت یک عنوان شرعی مندرج شده و عنوان ثانوی شرعی هم پیدا خواهد کرد.

اما اگر یک واجب مسلم شرعی مثل تعدد زوجات از نظر عرف اجتماعی منکر شد و یا حرام شرعی معروف شد این جا حکم شرع مقدم است و سلیقه اجتماعی را نمی توان معروف و منکر دانست زیرا بدیهی است که شارع در دستور امر به معروف و نهی از منکر خود در مقام نفی و ابطال احکام شرعی خود نیست و حکم امر به معروف و نهی از منکر چنین حکومت و یا ورودی را بر ادله سایر احکام ندارد.

بلی، ممکن است در مواردی که روایات متفاوتی در مورد یک حکم وارد شده باشد و یا در هر روایت به مرتبه ای از حکم به عنوان الزام تصریح شده باشد بتوان این تفاوت ها را بر تفاوت شرایط اجتماعی و سلیقه اجتماعی حمل کرد.

مثلاً نکوهش متعه در برخی روایات و تایید آن در روایات دیگر ممکن است بر این امر حمل شود.

فرضیه سوم

تعبیر معروف و منکر که به معنای چیزی است که برای مردم حسنش شناخته شده باشد و یا مورد انکار و تقبیح مردم باشد به این معنی نیست که هر کاری که عرف عقلا معروف و منکر بدانند واجب الامر و النهی است تا رابطه اش با اوامر و نواهی شرعی عموم و خصوص من وجه باشد بلکه از میان اوامر و نواهی شرعی آن بخشی که از نظر عرف عقلا هم معروف و منکر است در این دائره وارد می شود یعنی شارع نخواست همه منهیات و دستورات مورد امر و نهی عمومی قرار گیرد بلکه موارد مهمی که عقل مردم هم زشتی و حسن آن را درک می کنند مشمول این دستور است. در این صورت رابطه اش با اوامر و نواهی شرعی عموم مطلق است هر معروف و منکر مامور به و منهی عنه است ولی عکس آن صادق نیست.

اما شاهد این که باید معروف عرفی مامور شرعی هم باشد این است که در غیر این صورت بسیاری از رفتارهای عرفی مردم باید امرش واجب باشد و یا رفتارهایی که مردم بد می دانند بطوری که ترک آن مستحق عقاب باشد و این غیر قابل التزام است.

معروف و منکر در روایات

در روایات هم دو دسته قابل مشاهده هستند:

۱- در برخی روایات نهی از معاصی ذکر شده است مانند روایت ۱۳۳ وسایل جلد

۱۶: «عملوا بالمعاصی و لم ینههم»

و نیز حدیث ۱۹۴: «ادنی الانکار ان تلقی اهل المعاصی بوجه مکفهره»

و نیز در روایت ۲۰۶ درباره آیه قوا انفسکم آمده: «تامرهم بما امر الله و تنهاهم عما نهاهم الله» که می تواند از باب امر به معروف و نهی از منکر باشد. طبق این روایات منکر همان معاصی است

و در روایاتی هم فرایض جزو معروف شمرده شده اند: «بها تقام الفرایض» مگر این که مقصود آن باشد که با امر به معروف حکومت عدل استوار می شود و در نتیجه فرایض هم اقامه می شود نه این که اقامه فرایض نتیجه مستقیم امر به فرایض باشد.

(این روایات جملگی ضعیف اند)

از این دسته استفاده می شود که معروف و منکر همان احکام الهی و اوامر و نواهی هستند.

۲- در دسته دیگری از روایات معروف و منکر اشاره ای به دستورات شریعت نیست مثل:

روایت موثق ۱۳۸: «کیف بکم اذا فسدت نساوکم و فسق شبابکم..» که پیامبر اکرم ص

لزوم امر به معروف نسبت به فساد زنان و جوانان را مطرح یفرموده است که اموری بر

خلاف معروف فطری هستند.

در ادامه روایت آمده که جامعه مسلمین بجایی هم می رسد که «ترون المعروف منکرا» می تواند به این معنی باشد که احکام شرع را منکر می بینند و یا این که در اثر انحراف جامعه معروف های فطری هم منکر می شود.

در روایت موثق ۱۵۲ آمده است که این فریضه بر عالم به معروف و منکر واجب است. میتوان گفت که مقصود علم به احکام است پس معروف در این روایت بر اوامر و نواهی اطلاق شده است. ولی ادامه روایت که می گوید بر ضعیفی که لایدری من ای الی ای يقول من الحق الی الباطل.. ظاهرا مقصود ضعیف العقل است که حق و باطل و درست و نادرست از رفتار را تشخیص نمی دهد. از این که بجای جاهلی که احکام را نمی داند این تعبیر را بکار برد تایید می شود که مقصود همان معروف و منکری است که مردم با عقل فطری آن را درک می کنند و ذیل روایت می گوید معروف و منکر فطری را هر کسی نمی فهمد فهم همه مصادیقش کار افراد ضعیف العقل نیست بلکه افراد هوشمندی لازم است تا مصادیق رفتار درست و نادرست را بشناسند.

در روایت ضعیف ۱۳۲ و ۱۶۲ که از قاضی مرو از جابر از امام صادق ع نقل شده و روایت مهمی است آمده که امر به معروف اسمی الفرائض است که با آن فرائض اقامه می شود و راه ها امن می گردد و زمین آباد می شود و .. یعنی نتیجه امر به معروف اصلاح امور دین و دنیای مردم است. این روایت هم می تواند بر معروف های عقلایی و فطری تطبیق شود. تاکید در این روایت بر تاثیر امر به معروف در اصلاح حکومت و جلوگیری از فساد صاحبان قدرت است.

در روایت تحف العقول هم آمده است: «یرون من الظلمه المنکر و الفساد فلاینهونهم» در این روایت تاکید بر منکرهایی است که اهل ظلم و فساد انجام می دهند که می تواند همان منکرهای عقلایی و فطری باشد.

نتیجه این که در این دسته دوم که روایات معتبری هم دارد شاهی بر این که معروف و منکر همان اوامر و نواهی شرعی است دیده نمی شود.

^[۱] و ذلك، لأنّ خطاب الشرع محمول علی المعنی العربی. (حاشیه مشکینی بر کفایه، ۱/۳۱۲)